

بیان روش‌های تفسیر قرآن با قرآن

علی مطوری*

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۴

چکیده

مفردات و ترکیبات قرآن هرچند که در زمان پیامبر و اصحاب او آشکار بودند، اما با گذشت زمان صراحت و وضوح این عبارات‌ها و کلمات از بین رفته است، لذا برای بیان و کشف آن‌ها نیاز به تفسیر است. تفسیر قرآن به قرآن، از روش‌های مورد توجه مفسران و تفسیرپژوهان به ویژه در سده‌های اخیر است که از رهنمودهای خود قرآن در فهم معانی و مقاصد آن استفاده می‌کند. تفسیر قرآن به قرآن دارای گستره وسیعی است که در گرایش‌ها و سبک‌های گوناگون تفسیری قابل توجه است. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

کلیدواژگان: تفسیر قرآن، روش مطلق با مقید، مجمل با مفصل، عام با خاص.

مقدمه

قبل از اینکه به موضوع اصلی بپردازیم لازم است در مورد کلمه تفسیر از لحاظ لغت و اصطلاح توضیح دهیم: /بن منظور در کتاب خود کلمه تفسیر را از کلمه «فَسَّرَ» که به «معنای معنی بیان و کشف نمودن چیز پوشیده است» بیان کرده، همچنین می‌نویسد: تفسیر کشف نمودن معنای لفظ مشکل است. و نیز تفسیر را طبق قاعده اشتقاق کبیر، جدا شده از سَفَر مانند اَسْفَر الصبح یعنی صبح آشکار شده، می‌داند (بن منظور، ۲۰۰۳، ریشه «ف س ر»، زبیدی این واژه را از مصدر باب افعال به معنی آشکار نمودن و آشکار کردن است (زبیدی، ۲۰۰۴، ریشه «ف س ر»). /بن فارس در «مقایس اللغة» آورده است: «فَسَّر دَلالت بر بیان نمودن چیزی و روشن ساختن آن می‌کند» (مقایس اللغة، ۱۴۰۴، ریشه «ف س ر»).

اما در اصطلاح تعریف‌های زیادی آمده است از جمله در کتاب «التعريفات» گفته شده: در اصل کشف و اظهار است، و در شرع توضیح معنای آیه و شأن و قصه آن و سببی که آیه در آن شرایط نازل شده است که با دلالت آشکار بر آن داشته باشد (جرجانی، ۱۳۷۰: ۲۸). دکتر خرمشاهی می‌گوید: «تفسیر عبارت است از توضیح و رفع اجمال و ابهام و گشودن گره‌ها و پیچ‌های لفظی و معنایی قرآن مجید (خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۱۴۱)، و نیز استاد سید علی کمالی دزفولی می‌گوید: «علم تفسیر یا تفسیر قرآن، یا تفسیر تفهیم مراد الله تعالی از قرآن است، در حدّ مستطاع بشر، مستند به قواعد لسان عرب و اسلوب آن، و کتاب... و اثر مرفوع و پیغمبر (ص) و اوصیاء او غیر معارض با عقل و کتاب و سنت و اجماع» (کمالی دزفولی، ۱۳۹۶: ۴۶-۴۷).

با توجه به تعریف‌های فوق الذکر می‌توان گفت که تفسیر به معنای توضیح، کشف و آشکار نمودن معنای الفاظ الهی در حدّ مستطاع بشر.

لزوم تفسیر

یا بهتر گفته می‌شود از آنجا که قرآن کریم در کمال فصاحت است، و خداوند متعال می‌تواند به روشن‌ترین و شیواترین آیات را بیان کند، پس چرا عبارات و آیات قرآنی نیازمند تفسیر است؟

قرآن برای هدایت توده مردم و طبقات مختلف نازل شده است، و خود نیز صریحاً به این حقیقت اعتراف نموده، آن را کتاب هدایت برای عموم مردم معرفی کرده است. پر واضح است کتابی که برای هدایت کردن از گمراهی و تباهی و جهل و بی‌ایمانی و نیز، به منظور رفع ابهام و شبهات و غموض در امر دین و بیان راه و رسم فلاح و رستگاری نازل گردیده است، چگونه می‌تواند خود، مبهم و غامض و غیر قابل فهم باشد؟! قرآن که خود راه «نور» «تبیین کلّ شیء»، «لسان مبین» و ... معرفی نموده است؛ چگونه می‌توان تصوّر کرد که «نور» خود، تاریک و غیر واضح باشد و برای مشاهده آن احتیاج به نوری دیگر؛ و نیز چگونه می‌توان پذیرفت کتابی که بیان‌کننده همه چیز است؛ خود با چیز دیگری بیان گردد، و با داشتن لسان آشکار و واضح خود؛ به زبان دیگری نیازمند باشد؟! (ذهبی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۸۰).

بنابراین باید نخست در قرآن نظر کند و همه آیاتی که درباره موضوع واحدی است، یکجا فراهم سازد و میان آن‌ها به دقت مقابله کند، تا بیان مجمل تقیید مطلق، تخصیص عام، قرینه مجاز، مرجع ضمائر، ناسخ و منسوخ و... را از خود قرآن باز یابد (همان: ۳۷؛ عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۱۷۹).

بدیهی است که عمل به تعالیم قرآن امکانپذیر نخواهد بود مگر اینکه با «تدبّر و فهم و درک معانی آن، حصول چنین چیز جز از راه کشف مدلول و الفاظ قرآن امکانپذیر نمی‌باشد» (حجتی کرمانی، ۱۳۷۷: ۱۴۳)، از طرفی خداوند سخن‌اش را با ایجاز و اختصار گفته است، و نیز کلام الهی بر وفق اسالیب و روش‌های بشری است؛ بنابراین در آن تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه و سایر آرایه‌های لفظی و معنوی آمده است، علاوه بر این مفردات و ترکیبات هرچند که در زمان پیامبر(ص) و اصحاب او آشکار بودند، اما با گذشت زمان صراحت و وضوح این عبارات‌ها و کلمات از بین رفته است؛ لذا برای بیان و کشف و وضوح آن‌ها به تفسیر و تأویل نیاز دارد.

تفسیر قرآن با قرآن

پیشوایان دین، در تفسیر قرآن، از خود قرآن است استفاده می‌کردند؛ که این امر بیان‌گر پیشینه بهره‌گیری از قرآن به عنوان منبع است (طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۲).

علاوه بر پیشوایان دین، مفسران قرن اول و دوم و نیز عده‌ای از شاگردان مکتب تفسیری اهل بیت (ع) آیه‌ها را مفسّر یکدیگر قرار داده‌اند که در تفسیر به جای مانده از ابن عباس، سعد بن جبیر، مقاتل، مجاهد، ابن زید، عکرمه، کاملاً نمایان است. بنابراین با نزول قرآن علم تفسیر پایه گذاری شد و علمای دین در تفسیر قرآن از خود قرآن استفاده کردند.

تفسیر قرآن به قرآن یعنی استخراج معانی آیات به کمک آیات مشابه که موضوع و محتوای آن‌ها یکسان یا نزدیک به هم است. مبنای این روش استغنای قرآن از غیر قرآن است. طرفداران این روش مدعی هستند که هر نوع ابهام و اجمال ابتدائی که در بادی امر نسبت به پاره‌ای از آیات قرآن مشاهده می‌شود، معلوم عدم توجه به سایر آیات مشابه بوده که با مراجعه و تدبّر در مجموع آیاتی که موضوع آن‌ها با موضوع آیات مورد نظر یکسان و یا نزدیک به آن‌هاست، برطرف خواهد شد. علامه طباطبائی می‌فرماید: «مراد از اینکه قرآن را با قرآن تفسیر کنیم این است که توضیح آیه‌ای را به وسیله تدبّر و دقت از آیه دیگر بخواهیم و مصادیق را به وسیله خواصی که خود آیات به دست می‌دهند، بشناسیم» (همان، ج ۱: ۱۰).

بنابراین مفسّر باید ابتدا از خود قرآن تفسیر را درخواست کند، اگر به نتیجه نرسید از سنت، تفسیر آیه را بجوید، زیرا سنت شارح قرآن و توضیح دهنده آن است.

ارزش سنت در این نوع تفسیر

مفسّران قرن اخیر، در مسأله ارزش سنت در تفسیر قرآن و نیاز به روایات تفسیری، دو نظریه کاملاً متفاوت دارند:

۱- نفی احتیاج به سنت در تفسیر قرآن و عدم اعتماد به روایات در فهم مقاصد و معانی قرآن و انکار ارزش تفسیری روایات.

بر طبق این نظریه، برای رسیدن به معانی دست نخورده آیات قرآن، تنها راه صحیح همان مراجعه به قرآن و توضیحات و قراین موجود در آن، و از استعانت به غیر قرآن خودداری گردد، زیرا تنها مرجع تحریف نشده است و دست نخورده‌ای که از دروغ‌ها و پندارهای غلط مدعیان دین منزّه و میرا مانده است.

روایات به جهت دستبرد جاعلان حدیث، جعلی و دروغین گشته‌اند، لذا ارزش و اعتبار خود را از دست داده‌اند، و فاقد صلاحیت لازم برای تفسیر قرآن هستند؛ بنابراین تمام روایات جعل هستند و از درجه اعتبار ساقط‌اند.

از تفاسیری که بر اساس این نظریه تألیف شده است، و مؤلف آن از مدافعان این نظریه محسوب می‌شود: کتاب تفسیر «الهدایة والعرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن» است. این کتاب یکی از تفاسیر معاصر و مؤلف آن /بوزید/الدمنهوری است در سال ۱۳۴۹ق است که توسط انتشارت مصطفی الحلبی به چاپ رسید. این کتاب سر و صدای زیادی در محیط علمی ایجاد کرد، زیرا نظریات خاصی دارد، از جمله:

الف- **جواز مخالفت با فرمان‌های پیامبر(ص)** که این خلاف سخن صریح آیات قرآن است.

ب- **همچنین انکار معجزات پیامبران**، زیرا معتقد است معجزات چیزهای خارق‌العاده نیستند بلکه امور ممکنی هستند که هر انسانی می‌تواند این معجزات را بیاورد.

ج- درباره فرشتگان، جن و شیاطین می‌گوید: این‌ها فرستادگان نظام آفرینش هستند و ابلیس نام هر مستکبر از حق است.

دکتر محمد حسین ذهبی این تفسیر را جزو تفاسیر الحادی برشمرده و مطالب انحرافی فراوانی از آن نقل نموده است (ذهبی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۷۸).

مثلاً در تفسیر آیه «والسارق والسارقة فاقطعوا ايديهما» می‌گوید: لفظ سارق و سارقه در این آیه به معنای اعتیاد به دزدی است، بنابراین کسی که برای یک یا دو بار مرتکب سرقت گردد، در صورتی که اعتیاد به دزدی نداشته باشد، دست او بریده نمی‌شود. چون قطع دست وی مایه ناتوانی اوست و این در صورتی صحیح است که از وی یأس حاصل شود.

۲- اما در نظریه دومی آمده است که: درست است که قرآن واضح است و مبین خویش است، اما روایات صحیح می‌تواند در توضیح پارهای از آیات و همچنین به منظور تشریح آیات احکام و قصص و تشریح بعضی از اموری که در قرآن به اختصار بیان شده است، مورد استفاده قرار گیرد.

بر طبق این نظریه، سنت تکمیل شده روش تفسیر قرآن به قرآن می‌باشد و منافاتی با روشنی و وضوح بودن معانی قرآن ندارد. بنابراین استفاده از سنت و در پاره‌ای از آیات لازم است.

کتاب تفسیری که از این روش استفاده کرده تفسیر «المیزان» از علامه طباطبائی است. علامه با وجود اینکه روش تفسیر قرآن به قرآن را مورد تأیید قرار می‌دهد، استفاده از سنت و روایات را در پاره‌ای موارد، لازم و ضروری می‌داند. استاد علامه معتقد است که روایات برای تأکید و تأیید مفاهیمی است که با انضمام آیات به یکدیگر و تدبیر در آن‌ها استنباط می‌گردد (الوسی، ۱۳۸۱: ۱۷۷).

همچنین استاد در مورد ارتباط سنت با قرآن و ارزش تفسیری روایات می‌نویسد: «تفصیل کلام از اموری است که تنها راه فهم آن‌ها بیان رسول اکرم (ص) بوده، و جز از طریق ایشان راه دیگری برای دست یافتن به آن‌ها وجود ندارد؛ چنانچه قرآن در این مورد ذکر کرده:

﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (حشر/۷)
 «آنچه را پیامبر برایتان آورده است، بگیرید و در مورد آنچه شما را از آن نهی کرده است، نهی او را پذیرفته، از آن دوری کنید»

انواع تفسیر قرآن با قرآن

۱. تفسیر مطلق با مقید

مطلق آن است که بر ماهیت بدون قید دلالت کند، و مطلق با مقید همانند عام با خاص است، منتهی خاص و عام در مورد افراد است و مطلق و مقید در مورد احوال و صفات است، مثال:

﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ (المائده/۵)

«هر کس در ایمان خود شک کند، قطعاً عمل‌اش تباه شده است»

در این آیه احباط عمل مطلق بوده و منوط به مرتد شدن است و شرط دیگری ندارد. اما در آیه:

﴿وَمَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ﴾ (البقره/۲۱۷)

«و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباہ می‌شود»
در این آیه مرتد شدن مقید به وفات در حال کفر است، و اگر این تقیید نبود، احباط عمل فقط با ارتداد بدون وفات انجام می‌شد.

۲. تفسیر مجمل با مفصل

یعنی گاهی تعبیری از سوی شارع می‌رسد که مفهوم‌اش ابهام دارد و مراد از آن روشن نیست. اما در دلیل دیگر چیزی یافت می‌شود که روشن کننده باشد که در این صورت می‌توان به وسیله آن مبین رفع ابهام از مجمل کرد؛ مانند آیه زیر:

﴿إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ﴾ (البقره/۵۴)

«شما با(به پرستش) گرفتن گوساله بر خود ستم کردید»

در این آیه خداوند بیان نکرد که گوساله معبود از چه چیزی ساخته شده، اما در آیه اعراف/۱۴۸ به طور مفصل بیان نموده:

﴿وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خُلُوبِهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُورٌ﴾

«قوم موسی پس از(عزیمت) او، از زیورهای خود مجسمه گوساله‌ای برای خود ساختند که صدای گاو داشت»

۳. تفسیر عام با خاص

عام لفظی است که بدون محدودیت؛ تمام افرادی را که صلاحیت آن را دارند فرامی‌گیرد.

﴿وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (البقره/۱۴۳)

«و پیامبر(ص) بر شما گواه باشد»

در این آیه روشن نیست که آیا رسول خدا(ص) در دنیا بر آنها گواه است یا در آخرت، اما در آیه زیر شهادت به آخرت تخصیص داده شده است:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ۗ يَوْمَئِذٍ يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا

وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ (النساء/۴۱-۴۲)

«پس چگونه است [حالشان] آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم؟ آن روز، کسانی که کفر ورزیده‌اند و از پیامبر (خدا) نافرمانی کرده‌اند، آرزو می‌کنند که ای کاش با خاک یکسان می‌شدند. و از خدا هیچ سخنی پوشیده نمی‌توانند داشت»

تفسیر قرآن با قرآن به روش دیگر

روش دیگری که اکثر کتاب‌های پژوهشی قرآن به کار گرفتند (ر.ک: خرمشاهی، قرآن پژوهی: ۳۲۸-۳۴۱). روش تفسیر آیه از آیه دیگر (دور و بعید) که با توجه به قرائن و مصادیق آیه مشابه می‌توان به فهم آیه رسید؛ برای مثال آیه ۱۳۳ سوره آل عمران که می‌فرماید:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾

«و برای نیل به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن آسمان‌ها و زمین است، بشتابید»

در این آیه منظور از «عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» چیست؟ آیا عرض بهشت، عبارت از عین آسمان‌ها و زمین است، یا چیز دیگر.

آیه ۲۱ سوره حدید معنای این عبارت را تفسیر می‌کند که می‌فرماید:

﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾

«برای نیل به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن همچون پهنای آسمان و زمین است بشتابید»

بنابراین عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ یعنی عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ [یا السَّمَاوَاتِ] وَالْأَرْضِ. مثالی دیگر از استنباط آیه از آیه دیگر سوره آیات ۴۰ و ۴۱ سوره نازعات است که چنین می‌فرماید:

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَىٰ النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾

در این آیه می‌خواهیم «مَقَامَ رَبِّهِ» را بررسی کنیم که برخی آن را در «موقعیت پروردگارش» ترجمه کرده‌اند. «مَقَامَ رَبِّهِ» یعنی «وقوف و حضور» و به تعبیر ساده،

ایستادن بنده در پیشگاه خداوند در عرصه محشر و به هنگام حساب؛ دلیل بر گفته فوق آیه ۴۶ سوره الرحمن است که می‌فرماید:

﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جِئْتَانِ﴾

«و هر کس را که از ایستادن به پیشگاه پروردگارش ترسیده باشد، دو بهشت است»

بنابراین ترجمه دو آیه فوق می‌شود: اما هر کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش ترسیده و نفس را از هوای بازداشته، بهشت جایگاه اوست.

مثال اخیر که می‌خواهیم بیاوریم در خصوص صیغه امر فعل «بشّر» است، این فعل به کرات در قرآن آمده که معنای آن «بشارت و تبشیر» یعنی مژده دادن و نوید دادن و... است. مانند «وبشّر الصابرين» یعنی «شکیبایان را بشارت ده» و «وبشّر المؤمنین» (مؤمنان را بشارت ده)، اما این لفظ زمانی که برای منافقان و کافران استعمال می‌شود معنی انذار و تهدید و توبیخ می‌دهد. برای مثال:

﴿بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (النساء/۱۳۸)

«منافقان را بشارت دهد که عذاب دردناکی در پیش دارند»

یا در این آیه:

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (توبه/۳)

«کافران را به عذابی دردناک بشارت ده»

آنچه باید گفت این است که عذاب أليم بشارت یا مژده ندارد؛ بلکه بشارت یا تبشیر معنای دیگر که به معنی خبردادن و آگاهانیدن است؛ و دلیل بر این معنا سوره نحل آیات ۵۸-۵۹ که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ۚ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ

بِهِ أَيَسِّرُكَ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلْأَسَاءُ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (النحل/۵۸-۵۹)

«و چون یکی از ایشان را از دختر [زادن همسرش] خبر دهند، چهره‌اش [از خشم و تأسف] سیاه می‌شود و می‌کوشد که تأسف خود را فرو خورد* از ناگواری خبری که به او داده‌اند از قوم خود پنهان می‌شود [و با خود

بیندیشد] آیا او را به خواری و زاری نگه می‌دارد یا [زنده] در گور کند. چه بد است برداشت و برخورد آنان»

بنا بر این شاهد می‌توان گفت که این واژه در مورد منافقان و کافران به معنی إخبار و خبردادن است. تفسیر آیه با آیه دیگر؛ اما آیه‌ای که کلمه مبهم را تفسیر می‌کند بلافاصله بعد از این آیه آمده است: مانند عبارت «ما أدريک» (تو چه می‌دانی) که بلافاصله معنای آن توضیح را می‌دهد.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۚ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۚ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ (الانفطار / ۱۷-۱۹)

«و تو چه می‌دانی روز جزا چیست* آری تو چه می‌دانی که روز جزا چیست* روزی است که کس به کس نیست و فرمان در آن روز از آن خداست»

یا «لا أقسم» ظاهر این جمله سوگند نمی‌خورد اما با توجه به آیه یا آیاتی که پس از کلمه «لا أقسم» آمده، نشان می‌دهد که مراد حق تعالی «سوگند خوردن» است نه «سوگند نخوردن».

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ ۚ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ (البلد / ۲-۱)

«قسم به این شهر مقدس [مکه] شهری که تو در آن ساکنی»

واضح است که مراد در این آیه سوگند و قسم خوردن است، و مؤید این گفته و برداشت سوره تین آیه ۱-۳ است که خداوند به مکه سوگند خورده:

﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ ۚ وَطُورِ سِينِينَ ۚ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ (التین / ۱-۳)

«قسم به انجیر و زیتون* و سوگند به طور سینین* و قسم به این شهر امن و امان [مکه معظمه]»

نتیجه بحث

از آنجا که قرآن دارای ایجاز و اطناب، اجمال و تبیین، اطلاق و تقييد بر عموم و خصوص است، این مباحث زمینه‌ای فراهم آورد که بعضی از آیات قرآن آیات دیگر را تفسیر کنند.

همچنین تفسیر قرآن با قرآن اولین تفسیری که به کار برده شده و پیامبر اکرم(ص) اولین کسی بود که در تفسیر بعضی از آیات از آیات دیگر کمک گرفت. اینگونه تفسیر منحصر به عصر نزول نیست بلکه علاوه بر پیامبر ائمه اطهار(ع)، صحابه و تابعین از این نوع تفسیر بهره بردند. علاوه بر نوع تفسیر آیات با آیات دیگر که به صورت مطلق با مقید، مجمل با مفصل و... می‌توان روش تفسیر آیات با آیات دیگر به نوع دور یا نزدیک بودن آیه، اتخاذ کرد.

کتابنامه

- قرآن کریم. ترجمه محمد علی فولادوند.
- نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی.
- ابن فارس، احمد. ۱۴۰۴ق، مقایسه اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- ابن منظور. ۲۰۰۳م، لسان العرب، بیروت- لبنان: دار صادر.
- أوسی، علی. ۱۳۸۱ش، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ترجمه سید حسن میرجلیلی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- پور ستار مهدی، ملیحه. ۱۳۸۰ش، پیدایش و تطور تفسیر اُثری، تبریز: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.
- جرجانی، علی. ۱۳۷۰ش، التعریفات، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- حجتی کرمانی، علی. ۱۳۷۷ش، درآمدی بر تاریخ و علوم قرآن، چاپ هفتم، تهران: مشعل دانشجو.
- خرمشاهی، بهاء الدین. ۱۳۷۲ش، قرآن پژوهی، تهران: مرکز نشر فرهنگی مشرق.
- ذهبی، محمد حسین. ۱۳۸۱ق، التفسیر والمفسرون، بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- زبیدی، محمد مرتضی. ۲۰۰۴م، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق محمود محمد الطناحی، الكويت: مطبعة حكومة الكويت.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۳۷۶ش، الإیتقان فی علوم القرآن، تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۷۲ش، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۶۸ش، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کمالی، سید علی. ۱۳۹۶ش، قانون تفسیر، تهران: کتابخانه صدر.

مقالات

- نکونام، جعفر و زکیه جوانمردزاده. ۱۳۹۶ش، «نیاز به تفسیر قرآن به قرآن ذاتی یا عرضی»، آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۵، بهار-تابستان.

Bibliography

Holy Quran, Translation by Mohammad Ali Fouladvand, Tehran, Office of Studies on Islamic History and Education, 1418 AH, Q 3.

Nahj al-Balagha (2007) Translation by Mohammad Dashti, Tehran, Adineh Sabz.

Ibn Faris, Ahmad (1404 AH), Moghaysis al-Lahkah, Abdul Salam's research, Mohammad Aaron, Qom, School of Emancipation of Islam.

Ibn al-Khwar (2003), Lissan al-Arab, Beirut-Lebanon, issued.

Alousi, Ali (1381 AH), Allameh Tabatabai's Method in the Interpretation of Al-Mizan, translated by Seyyed Hassan Mir Jalili, Tehran, International Publishing Company.

Pour Sattar Mahadi, Maliheh (1380 AH), Genesis and Evolution of the Interpretation of Ayori, Tabriz, Islamic Azad University Tabriz Publications.

Jorjani, Ali (1370 AD), Al-Tarafiyat, Tehran, Naser Khosrow Publication

.Hojjati Kermani, Ali (1377 AH), An Introduction to the History and Science of the Quran, Tehran, Mashhal Student, Q7.

Jeremiah, Baha'-i-din (1372 AH), Qur'anic Studies, Tehran, Center for Cultural Expression.

Zahabi, Mohammad Hussein (1381 AH), Al-Tafsir and Al-Mufsrön, Beirut-Lebanon, Darjea al-Tartu al-Arabi.

Zabidi, Mohammad Morteza (2004), Taj al-Ursu I Jahar Al-Qamus, Investigating Mahmoud Mohammed al-Wanahei, al-Kuwait, the governor of al-Kuwait.

Siouti, Jalal al-Din (1376), Al-Atghan fi Sa'ar al-Quran, Tehran, Amir Kabir.

Tabatabai, Mohammad Hussein (1372 AH), Al-Mizan Interpretation, Translation by Mohammad Baqir Musavi, Qom, Islamic Publishing House, Q 5.

Amid Zanjani, Abbas Ali (1368 AD), Principles and Methods of Interpreting the Quran, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance, Q2.

Kemali, Seyed Ali (1396 AD), Commentary Law, Tehran, Sadr Library.

Nekounam, Ja'far and Zakia Javanmardzadeh (1396 AD), the need to interpret the Quran's intrinsic or transcendental Quranic teachings, Razavi University of Science, No. 25, Spring-Summer.

Explaining the Methods of Interpreting Quran with Quran

Ali Motavvari: Assistant Professor, Shahid Chamran University, Ahwaz

Abstract

Although the contents and compositions of Quran were clear in Prophet's era and his companions, but the clarity and explicitness of these phrases and words have disappeared over time, thus it is necessary to interpret in order to express and discover them. The Quran's interpretation of the Quran is one of the methods used by interpreters and scholars specifically in the recent centuries which Quran applies its own guidelines in understanding the meanings and purposes. The interpretation of the Quran by Quran has a wide range, which is significant in various interpretive attitudes and styles. The method is descriptive – analytical method.

Keywords: interpretation of Quran, absolute or useful method, general or specific.